

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

معیارهایی برای

استفاده صحیح از تاریخ اسلام

۳ - عدالت و وثوق راوی و گوینده

همانگونه که گفته شد یکی از معیارها برای پذیرفتن یک خبر و حدیث عدالت و درستی گوینده است، و دلیل آن نیز روشن است زیرا کسی که تقوای در کردار و گفتار نداشته باشد و به اصطلاح فاسق و دروغگو باشد گفتار و کردارش قابل اعتماد و عمل نیست، و دلیل نقلی و قرآنی نیز آیه معروف «نبا» است که در سوره حجرات، آیه ۶ آمده که خدای تعالی فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُم فَاسِقٌ فَبَيِّنُوا أَن تُبَيِّنُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُضَيِّقُوا عَلَي مَآفَقَتِكُمْ يَا دِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد تفحص و تحقیق کنید (و بدون تحقیق بگفته او عمل نکنید) مبدا بمردمانی از روی نادانی آسیمی رسانید و از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

مفسران گویند این آیه در شأن ولید بن عقبه نازل شد، که پیغمبر اسلام «ص» او را برای گرفتن زکات از حارث بن ضرار خزاعی فرستاد و این حارث پیش از آن نزد رسول خدا آمده بود و از آنحضرت خواسته بود تا در تاریخ معینی کسی را برای گرفتن زکات نزد او بفرستد، و در تاریخ تعیین شده رسول خدا ولید را فرستاد، اما ولید مقداری که از مدینه خارج شد ترسید، و بدون اینکه بنزد حارث خزاعی و قبیله او برود بنزد پیغمبر بازگشت و بدروغ گفت:

حارث زکات نداد و میخواست مرا بکشد!

رسول خدا گروهی را برای گرفتن زکات و تسلیم حارث بسوی او گسیل داشت.

از آنسو حارث بن ضرار که دید در موعد مقرر فرستاده رسول خدا نیامد نگران شده گفت: رسول خدا برای گرفتن زکات بامن موعدی را مقرر کرده بود و لابد اتفاقی افتاده و باید برای تحقیق بمدینه برویم. و بهمین منظور باچندتن از افراد قبیله خود بسوی مدینه حرکت کرد، و فرستادگان رسول خدا نیز به طرف قبیله حارث برافزادند.

و در راه به یکدیگر رسیده و چون حارث از آنها پرسید: به کجا مأمور هستید؟

گفتند: بنزد تو.

پرسید - برای چه؟

گفتند: برای آنکه رسول خدا ولید بن عقبه را برای گرفتن زکات بنزد شما فرستاده و شما از دادن زکات خودداری کرده و خواسته‌اید او را بقتل برسانید!

حارث که سخت ناراحت شده بود سوگند یاد کرد که نه ولید را دیده‌ام و نه او بنزد من آمد.

و بدنبال این گفتگو همگی بنزد رسول خدا بازگشتند و جریان را بعرض رساندند و بدنبال آن ماجرا، این آیه شریفه نازل گردید. و این ولید بن عقبه که قرآن به فسق او شهادت داده برادر مادری عثمان بن عفان بود که چون عثمان بخلافت رسید او را به حکومت کوفه منصوب کرد، و پیوسته شراب میخورد تا آنکه

چه جنایاتی بدست اینها در تاریخ اسلام انجام شد، و چگونه حقایق و مقدسات اسلام بازیچه و ملعبه دستهای ناپاک اینان قرار گرفت.

مسعودی در مروج الذهب از مطرف بن مغیره بن شعبه نقل می کند که:

«مطرف بن مغیره گفت من با پدرم در شام مهبان معاویه بودیم و پدرم در دربار معاویه، زیاد تردد می کرد و او را شنا می گفت. شی از شیبا پدرم از نزد معاویه برگشت ولی زیاد اندوهگین و ناراحت بود. من سبب آن را پرسیدم. گفت: این مرد، یعنی معاویه مردی بسیار بد بلکه پلیدترین مردم روزگار است. گفتم مگر چه شده؟ گفت من به معاویه پیشنهاد کردم اکنون که تو، به مراد خود رسیدی و دستگاه خلافت اسلامی را صاحب گشتی، بهتر است که در آخر عمر با مردم به عدالت رفتار می نمودی و با بنی هاشم اینقدر بد رفتاری نمی کردی چون آنها بالاخره ارحام تو اند و اکنون چیزی دیگر برای آنها باقی نمانده که بیم آن داشته باشی که بر تو خروج کنند، معاویه گفت: هیهات، هیهات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت گستری نمود و بیش از این نشد که بمرد و نامش هم از بین رفت و نیز عمر و عثمان همچنین مردند با اینکه با مردم نیکو رفتار کردند اما چیز نامی باقی نگذاشتند و هلاک شدند ولی برادر هاشم (یعنی رسول خدا) هر روز پنج نوبت برنامه او در دنیای اسلام، فریاد می کنند، اشد ان محمداً رسول الله می گویند «فانّی عملی بقی متع هذا لا اثم لك، لا والله إلا دفناً دفناً» پس از آن که نام خلفاء ثلاث بمیرد و نام محمد زنده باشد دیگر چه عملی باقی خواهد ماند، جز آن که نام محمد دفن شود و اسم او هم از بین برود»

و گویند: مأمون عباسی وقتی این حدیث را شنید دستور داد معاویه را عتاباً لعن کنند، و سپس جریانی پیش آمد و دوباره جلوی این کار را گرفت.

و این حدیث پرده از روی باطن معاویه که سرسلسله این شجره خبیثه است بخوبی برمیدارد، و در مورد خلفای پس از او خیلی بدتر از این نقل کرده اند.

و در مورد اجیر کردن اصحاب رسول خدا برای جعل حدیث در مذمت امیرالمؤمنین علیه السلام و مدح دشمنان آنحضرت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد:

«استاد ما ابو جعفر اسکافی گفته: ... معاویه جمعی از صحابه و تابعین را گمارده و برای آنها پاداش و حقوقی معین کرده بود تا اخبار زشتی در مذمت علی بن ابیطالب علیه السلام جعل کنند که از آنجمله بود (در اصحاب) ابوهیره و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه، و از تابعین عروقه بن زبیر...»

روزی در حالی که کاملاً مست بود برای نماز صبح به مسجد آمد و بجای دو رکعت، چهار رکعت نماز صبح خواند و تازه پس از سلام نماز رو به مأمومین کرده گفت:

«أفلا ازیدکم؟»

آیا میخواهید باز هم بخوانم؟

که این عمل مسلمانانی را که در مسجد بودند بخشم آورده و بامش و لگد و ضرب و شتم او را بیرون کردند.

و در نقل دیگری است که سجده ها را طولانی کرد و بجای ذکر سجده مرتباً می گفت:

«اشرب واسقنی!»

خود بیاشام و جامی هم بمن ده!

باری این آیه شریفه بصراحت میگوید: اگر فاسقی برای شما خبری آورد تحقیق کنید و بگفته او عمل نکنید! و بگفته علماء و دانشمندان این آیه ارشاد به همان حکم عقل است که بگفته فاسق و گناهکاری بندهو باری که پای بند راستگویی و صداقت نیست نمی شود عمل کرد.

از آنسو ما وقتی تاریخ را می نگریم و می بینیم که تاریخ اسلام بیش از هشتاد سال در دست بنی امیه و پس از آن حدود پانصد سال در دست بنی عباس قرار گرفت و آنها که اکثر مردمائی فاسق و بی بندوبار بوده و پیوسته بنفع خود پول خرج می کردند و با تعطیل و تهدید و حقوق و حبس و شکنجه و غیره افرادی همانند خود را اجیر کرده بودند تا بنفع آنها و به ضرر رقبای ایشان که بنی هاشم و اولاد علی علیه السلام بودند از زبان پیغمبر خدا و صحابه حدیث جعل کنند و در منبرها و مجامع عمومی برای مردم بخوانند، ما چگونه می توانیم بدون تحقیق روایاتی را که در کتابهای تاریخی و غیره رسیده است بپذیریم.

و بالاتر آنکه در آغاز خلافت بنی امیه معاویه بن ابی سفیان جمعی از خود همین صحابه را اجیر کرده بود تا از زبان پیغمبر اسلام در مدح ابوسفیان و معاویه، و در مذمت علی بن ابیطالب علیه السلام و نزدیکان آنحضرت حدیث دروغی جعل کنند!

و با سابقه ای که از معاویه و دودمان بنی امیه داریم که جز به ریاست و حکومت به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند و همه را فدای آن میکنند، و بلکه طبق نقل اهل تاریخ در صدد محو اساس اسلام و نام پیغمبر اسلام نیز بودند، بخوبی می توانیم بفهمیم که

و پس از نقل قسمتی از خبرهای جعلی و دروغی که بوسیله آنها منتشر شد داستان جالبی از یکی دیگر از حدیث سازان حرفه ای بنام: «سمرقین جندب» نقل میکند بدین شرح:

«... معاویة یکصد هزار درهم به سمرقین جندب داد تا روایتی جعل

کند که آیه شریفه «ومن الناس من یحبک قوله فی الحیاة الدنيا و یشهد الله علی ما فی قلبه وهو الدال الخصام...»^۳ که درباره شخص منافقی بنام اخنس بن شریق نازل شده بود، درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده

و آیه بعدی که فرماید «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد»^۴ که مفسران شیعه و سنی گفته اند و روایت کرده اند که در شب هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و فدائاری بی نظیر امیرمؤمنان علیه السلام که حاضر شد در بستر آنحضرت بخوابید و در شأن آنحضرت نازل شده، درباره ابن ملجم مرادی نازل گردیده.

سمرقین حاضر نشد با صد هزار درهم چنین جنایتی مرتکب شود و معاویة صد هزار درهم دیگر اضافه کرد، باز هم حاضر نشد تا بالاخره با چهار صد هزار درهم معامله جوش خورد و سمرقین حاضر شد و اینکار را انجام داد.

و از مدائنی نقل شده^۵ که گفته است:

«معاویة به به کارگزاران خود در همه جاه نوشت: شهادت هیچ یک از شیعیان علی بن ابیطالب را نپذیرید... و بشگرد تاهر کس از طرفداران عثمان نزد شما هستند و فضائل او را نقل می کنند آنها را بخود نزدیک کنید و گرامی دارید، و هر کس در فضیلت عثمان حدیثی نقل کرد نام او و پدر و قاضی او را برای من بنویسید... کارگزاران نیز بکار افتادند و همین امر سبب شد تا احادیث بسیاری در فضیلت عثمان در هر شهری نقل و جمع آوری شد، و بخاطر جایزه های زیاد و پاداش و زمین و باغ و غیره که از معاویة می گرفتند سبب «حدیث» و کاروانهای «خبر» بدر بار معاویة و کارگزاران او سرازیر شده و جریان یابد... ومدتی بر این منوال گذشت.

کار بجائی رسید که معاویة به به کارگزاران مزبور نوشت: حدیث در فضیلت عثمان زیاد شده و از حد گذشته و همه شهرها و قراء و قعسبات را بفر کرده، از این پس بارسیدن این بخشنامه دستور دهید در فضیلت دیگر صحابه و خلفاء حدیث گویند، و بی اجازه ندهید احدی از مسلمانان حدیثی درباره ابوتراب روایت کنند...

و همین سبب شد تا حدیثهای جعلی و دروغی که هیچ حقیقت نداشت در مناقب دیگر صحابه نقل کنند و آنها را در مناظر ذکر کرده و به معلمان یاد دهند و آنها نیز برای بچه ها در مدرسه ها بازگو کرده و تدریجاً جزء درسهای روزانه آنها قرار گرفت و آنها روایت کرده و همچون قرآن کریم بیکدیگر یاد میدادند تا آنجا که بدختران و زنان و خدمتکاران خود نیز

یاد دادند... ومدتی هم بر این منوال گذشت...

سپس به همان کارگزاران نوشت: از این پس بشگرد تا هر کس که ثابت شد شیعه علی و دوستدار او یا دوستدار خاندان او است نام او را از حقوق بگیران بیت المال قطع کرده و همه امتیازات و عطایای او را حذف کنید... و بدنبال آن نامه دیگری رسید به این مضمون:

که هر کس بدوستی علی بن ابیطالب و خاندان او متهم شد او را دستگیر نموده و خانه اش را خراب کنید، که در آنسوق سخت ترین بلاها و گرفتاریها متوجه مردم عراق و بخصوص مردم کوفه شد، و کار بجائی رسید که شیعیان علی بن ابیطالب با ترس شدید بخانه دستان خود که آنها را می شناختند رفته و در پنهانی با یکدیگر سخن بگویند، و جرأت آنکه نزد زن و بچه و یا خدمتکار آنها نیز سخن بگویند نداشتند.

اینجا بود که حدیثهای دروغ و بیعتان بسیار شد و قاضیان و والیان بر این منوال روزگار خود می گذرانند، و آنوقت بود که آزمایش سخنی پیش آمد و از همه گروهها بیشتر، قاریان ریاکار و افراد ضعیف الایمانی که نظاهر به خضوع و عبادت می کردند دچار لغزش شده و بخاطر نزدیکی به کارگزاران معاویة و کسب مال و منال و زمین و باغ و خانه و تقرب بدر بار حدیثهای زیادی را بدروغ جعل کردند، و این حدیثهای جعلی و دروغ تدریجاً به متدینین و کسانی که از دروغ پرهیز می کردند منتقل گردید، و بخيال اینکه آنها صحیح و راست است آن حدیثها را پذیرفته و روایت کردند، و اگر میدانستند دروغ و باطل است هیچگاه نقل نمی کردند... و کار بر همین منوال گذشت تا آنگاه که حسین بن علی علیهما السلام از دنیا رفت که بلاء و آزمایش شیخت تر و فروتر گردید...»

و این بود شمه ای از تاریخ حدیث و سرگذشت اخباری که در فضائل اصحاب و دیگران از زبان مورخین اهل سنت نقل شده، و جنایاتی که دستگاه خلافت معاویة با منت رسول خدا انجام داد، و بشفع خود و بستگان خود آنها حدیث جعلی و دروغ در میان اخبار و روایات وارد سازند.

- ۱- الموققیات ص ۵۷۷ و مروج الذهب ج ۳ ص ۴۵۴ و شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۱۲۹-۱۳۰.
- ۲- شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۵۸.
- ۳- سوره بقره - آیه ۲۰۴.
- ۴- سوره بقره - آیه ۲۰۷.
- ۵- النصاب الکافیة ص ۷۲-۷۳. الصحیح من السیره ج ۲ ص ۲۸۴-۲۸۵.

